

موضوع: نهضت توابین و برداشت تحلیلی از آن

لیلا امراللهی بیوکی

مرکز آموزش عالی حضرت عبدالعظیم

گرایش فقه و اصول ورودی ۹۱-۹۲

چکیده:

حوادث گذشته که چیزی جز محتوای تاریخ نیست، گنجینه عبرت گیری آیندگان و سرمایه ای گران سنگ برای نوع بشر است. مطالعه و بررسی این حوادث و پیامدهای آنها، برای انسان در نوع تفکر و تصمیم گیری و برخورد با قضایای پیش آمده به لحاظ تکرار شدن تاریخ میتواند راهگشا باشد. یکی از این حوادث بزرگ تاریخ، قیام عاشورا است که در پی آن خیزشهایی به دعوی خونخواهی شهدای آن انجام شد. قیام توابین از اولین خیزشها میباشد. برگزارکنندگان این قیام کبار کوفه و محبان خاندان پیامبر بودند که در زمان قیام عاشورا غفلت کرده و پس از رسوا شدن سران کفر توسط بلیغان آلرسول حضرتزینب وامامسجاد علیهما السلام توبه کرده و پس از تدارکات کار دست به قیام زدند. بنظر میرسد شور رهبران قیام غلبه بر شعور این هدف داشته و در نتیجه این نهضت شیعی به شکست انجامید. از دلایل این شکست میتوان به مشورت نکردن با امام معصوم، بی تدبیری در امر نظامی لشکر، تکیه نکردن منسجم بر پایگاه مردمی وشتاب در انتقام گرفتن اشاره کرد. از تبار شناسی رهبران درجه اول قیام مشروعیت ومقبولیت آن جای تامل بسیار دارد.

واژگان کلیدی: قیام، توابین، عاشورا، کبار کوفه، خونخواهی، تحلیل

مقدمه:

در تاریخ اسلام، نهضت عاشورا نقطه عطفی است که از جنبه های گوناگون، آغازگر تحولات در ساخت و اندیشه جامعه مسلمانان بوده است. به برخی از این تحولات می توان به قیام های بعد از عاشورا که به دعوی خونخواهی از امام حسین و آل او صورت گرفت، اشاره کرد. شناخت این جریان شناسیها در ابعاد دینی و سیاسی روشن کننده بسیاری از زوایای مبهم آلود این قیام ها می باشد.

«قیام توابین» یکی از این خیزشهاست که به عنوان حرکتی شیعی ، به خونخواهی از شهیدان کربلا و به جبران عدم یاری سبط رسول خدا، امام حسین علیه السلام ، به رهبری بعضی از کبار شیعیان کوفه در آن زمان به راه افتاد. اینان اگرچه اذنی برای قیام خود از باقی ماندگان اهل بیت علیهم السلام نگرفته بودند، اما شخصیت هایی که به عنوان رهبران اصلی قیام نام برده شده اند، همگی از محبتان اهل بیت علیهم السلام و از شیعیانی بود ه که در جامعه آن روز به هواداری ایشان شناخته شده هستند. قابل ذکر است با توجه به آنکه از جمله کامل ترین گزارش ها در مورد قیام توابین مطالبی می باشد که طبری در تاریخ خود به نقل آن ها پرداخته، به همین دلیل، نظر نگارنده در این مقاله بیشتر معطوف به همین گزارشهاست. هرچند گزارش های طبری خالی از دیدگاه های مغرضانه و غیرمغرضانه نیستند ، ولی به دلیل آنکه حجم مسائل ظنی و مورد شک در مورد گزارش های مربوط به توابین بسیار کمتر از قیام های دیگر است و از سوی دیگر، شرح قیام توابین در آن از گستردگی لازم نیز برخوردار می باشد، نویسنده مبنای کار خود را همین گزارش ها قرار داده است و سپس با توجه به آن ها، به نقل دلایل شکست این قیام و همچنین آثار اجتماعی و سیاسی آن می پردازد.

واژه‌شناسی

قیام در لغت به معنای برخاستن و ایستادن است. و قیامکردن به معنای سربرداشتن، شورشکردن،

فراخواستن میباشد. (علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، ذیل لغت قیام)

در فرهنگ معین هم صفحه ۲۷۶۱ پیرامون این واژه آمده است: قیام به معنای ایستادن، خاستن، راست

شدن کار و ایستادگی است.

معنای اصطلاحی

معنای اولی قیام را در قاموس و غیره برخاستن و ضد نشستن گفته‌اند. ولی معانی مختلف و اقسامی نیز در

آیات برای آن ذکر شده‌است؛ از جمله:

برخاستن، توقف، ثبوت و دوام، عزم و اراده، وقوع امر، ظهور و وقوع، مشغول به کاری شدن،

واژه قیام همانطور که مصدر است در جمع قائم نیز به کار میرود، مانند: «یذکرون الله قیاما وقعودا» آل

عمران / ۱۹۱ همچنین قیام مانند قوام به معنی چیزی که بر پا دارنده چیزی باشد، است « و اموالی که در دست

شماست در دست سفیهان قرار ندهید. » ترجمه نساء/ ۵

طبرسی از ابوالحسن نقل میکند که قیام در سه لغت "قیام" و "قوام" و "قیم" است. قیام چیزی است که

باعث قیام توست. قوام چیزی است که چیز دیگری را بر پا میدارد و قیم به معنای مستقیم و مخفف قیام است.

(علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۵۰-۴۷)

انواع قیام

همه اقسام انقلابها با توجه به ملاک و ارزشهای بوجود آمدنشان بر دو قسم مهم تقسیم میشوند:

الف- انقلابهای ارزشی ب- انقلابهای غیرارزشی.

قسم اول قیام ، انقلابهایی هستند که موجب پیشبرد انسانها در حیات معقول میشود. حتی اگر در برابر دگرگونیهای بزرگ که به نام انقلاب برای بشریت روی دادهاست، نمود ناچیزی داشته باشد. انقلابات دینی حقیقی و اخلاقی صحیح از این نوع محسوب می شوند.

و اما در قیامهای غیرارزشی یک عده از انسانها بدون در نظر گرفتن مصالح جامعه با توجه به امکانات و وجود داشتن تکاپوهای دستهجمعی برای نفوذ و ایجاد تغییرات در جامعه دست بهکار میشوند. این عده بدون در نظر گرفتن اینکه چیزی که از نتیجه قیام آنها در اجتماع بهوجود میآید، ضد قضایای مسلم اخلاقی و معنوی خواهد بود، دست به قیام میزنند، البته ممکن است این عمل سهوی بوده و غرضی در کار نباشد. (محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، صص ۵۰-۴۷)

ملاکهای هویت و مشروعیت قیامهای شیعه

بنابر مسئولیتی که مکتب تشیع بر عهده شیعه نهاده که در برابر ظلم و ستم سکوت ننماید، در طول تاریخ زندگیاش درگیریهای مختلفی با دستگاه های ستم و ستمپرور داشتهاست و گاه این درگیریها از محدودی درس و مباحث علمی ، تبلیغات علیه دشمن، قطع رابطه و جنگ سرد، خارج شده و به صورت قیام مسلحانه در میدان مبارزه ظاهر شدهاست.

آشکارترین و بارزترین نمونه قیامهای شیعه در برابر دستگاه ظلم و جور قیام امام حسین(ع) و یارانش در برابر حکومت یزید است که این قیام در واقع زمینه قیام های دیگری شد که از اقصای جهان اسلام سر برآورد و در نهایت حکومت بنی امیه را به فنا کشید.

مجموعه قیامهایی که در ظاهر دوستی اهل بیت (ع) به ویژه خونخواهی سید الشهداء صورت گرفت،

میتوان به دو دسته تقسیم کرد:

الف- قیامهایی که در ظاهر، دوستی اهل بیت (ع) را یدک میکشید، اما در واقع با اهداف و انگیزه‌های

شیطانی و قدرت طلبانه صورت میگرفت.

ب- قیامهایی که با اهداف و انگیزه‌های الهی بوده، تنها انگیزه مقدس ظلم ستیزی را دنبال میکرد و در

صورت پیروزی در قیام بدون تردید قدرت را به صاحب اصلی آن یعنی امامان شیعه تحویل میدادند. (سید احمد خاتمی،

سیمای حماسی امام سجاد (ع)، ص ۷۰)

قواعد و ملاک های تعیین هویت قیام ها

برای تعیین هویت چنین قیامهایی قواعد و ملاکهایی معرفی شده است تا به وسیله آن بتوان قیام شیعی و

مورد تایید امام را از قیام غیرشیعی دریافت.

برخی از این ملاکها عبارتند از :

الف) محور و اصل مکتب تشیع، شخص امام است. هر قیامی را که امام معصوم (ع) یا نماینده‌ی او رهبری

کند یا اذنگرفته از طرف امام باشد یا پس از شروع، دعای خیر امام برای قیام، به نیکی یادکردن از قیام یا برخی

عملکردها، به نیکی یادکردن از رهبران قیام، تشویقکردن مردم به همراهی قیام و یا حتی نهینکردن از قیام ، از

رهبران ویا از مردم در همراهی با قیام و یا هر نوع تقریری از امام معصوم (ع) در پی داشته است. قیامی شیعی به

شمار می‌آید.

ب) در صورتیکه رهبران و سردمداران یک قیام یا قیامکنندگان شیعه بوده، اهداف و آرمان ها وشعار ایشان

با آهنگ تشیع هم‌نوا باشد، اگر چه امام معصوم (ع) یا نماینده او با آن همراه نباشد، میتوان آن قیام را شیعی

دانست. غیر از این دو مورد، هر قیام و شورشی غیرشیعی است وطبعاً در اندیشه تشیع نامشروع خوانده میشود.

شخصی خود عمل کند، بلکه تکلیفی از سوی پروردگار برای ایشان معین گردیده و مردم نیز باید از امام پیروی کنند.

نتیجه گیری

- ۱- قیام توأبین حرکتی بود که در آن گرایش‌های احساسی در کنار هدف اصلی و ایمان خالص قیام‌کنندگان نسبت به آن هدف، به عنوان مهم‌ترین رکن در اتخاذ تصمیم‌ها و انتخاب روش‌ها ایفای نقش نمود.
- ۲- تلاش برای جبران عدم وفای بهعهد سران توأبین در قبال امامحسینعلیه‌السلام و رهایی از بار گناهی که به خاطر این خلف وعده دامنگیر آنان شده بود و هر لحظه باعث ملامت وجدان می‌گشت، به همراه افکار فلج‌شده‌ای که زاییده فضای اختناق‌آمیز و آکنده از خفقان حاکم بر کوفه بود (که پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام نیز به مراتب بیشتر شده بود) عناصری اصلی بودند که باعث شتاب‌زدگی رهبران توأبین در اتخاذ تصمیمات و در نتیجه، غلبه برخوردها و عملکردهای احساسی در ایشان می‌شد.
- ۳- رهبران توأبین از نظر استراتژی و تدبیر نظامی، دارای ضعف جدی بودند. عدم شروع قیام توأبین از کوفه و اصرار زیاد رهبری جریان مبنی بر مواجهه رودرو با سپاهیان شام و خون‌خواهی از "ابن زیاد"، ضمن اینکه نشان‌دهنده ضعف استراتژی نظامی توأبین و شتاب‌زدگی در اتخاذ تصمیمات می‌باشد، ذهن را نیز به سوی این فرضیه رهنمون می‌سازد که اگر توأبین می‌خواستند حرکت و قیام خود را از کوفه آغاز نمایند و خون‌خواهی از قاتلان امامحسینعلیه‌السلام را از کوفه شروع کنند، یکی از موانعی که سدّ راه آنان در رسیدن به هدف می‌شد این بود که اگرچه بسیاری از اشراف مردم کوفه همان کسانی بودند که بر فرزند رسول خدا و اهل بیتش شمشیر کشیده و به همراهی سپاه شام، او و تعداد زیادی از اهل بیتش را شهید نموده بودند، ولی این بزرگان شیعه و علویان در کوفه نیز در آن موقعیت به کناری نشسته و ناظر بر این واقعه بوده، هیچ اقدامی برای یاری رساندن به فرزند رسول خدا (که خود به دعوت ایشان به آن سرزمین آمده بود) انجام نداده بودند، و این خود سبب می‌شد که آنان از دایره

اتهام بر کنار نباشند. احتمالاً آنان نیز پی به این مساله برده بودند و شاید یکی از دلایل آنها - که البته هیچ وقت هم بیان نمی‌شد - در عدم آغاز قیام خود از کوفه همین بوده است.

۴- عدم انتخاب روش‌های درست و کارآمد در راه رسیدن به هدف، که معلول ضعف استراتژی و تدبیر

نظامی رهبری توأبین بود، از عوامل عمده عدم توفیق توأبین در رسیدن به هدف خود بود.

توجه به روابط میان رهبران مرکزی توأبین و زیریان حاکم بر کوفه و اهدافی که از ایجاد این روابط توسط

زیریان دنبال می‌شد، به خوبی حکایت از همین عدم انتخاب صحیح روش‌ها در میان توأبین دارد.

مخلص کلام را از فرمایشات مقام معظم رهبری درباره خواص و نقش آنها در این قیام می‌آوریم:

« چرا خواص مومنی که دور مسلم بودند، از او دست کشیدند؟ بین اینها افرادی خوب و حسابی بودند که

بعضیشان بعداً در کربلا شهید شدند. اما این جا اشتباه کردند. البته آنهايي که در کربلا شهید شدند، کفاره‌ی

اشتباهشان داده شد. درباره‌ی آنها بحثی نیست و اسمشان را هم نمی‌آوریم. اما کسانی از خواص که به کربلا

نرفتند. نتوانستند بروند، توفیق پیدا نکردند و البته بعد مجبور شدند جزو توأبین شوند. چه فایده! وقتی امام حسین

علیه السلام کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت، وقتی فاجعه اتفاق افتاد، وقتی حرکت تاریخ به سمت

سراشیب آغاز شد، دیگر چه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عده‌ی توأبین، چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست و شهدای

کربلا همه در یک روز کشته شدند، اما اثری که توأبین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا

گذاشتند، نیست. به خاطر اینکه در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر

تشخیص دادند. (بیانات در دیدار با فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله ۸۵/۳/۲۰)

در خصوص تأثیرات قیام مختار از توّابین و همچنین روابط او با توّابین نیز می‌توان نکات ذیل را بیان نمود:

الف. مختار ضمن استفاده از باقی‌مانده نیروی توّابین، از دو نیروی مهم دیگر در پیشبرد مقاصد خود استفاده نمود که یکی از آن‌ها نیروی «موالی» و دیگری نیروی جوانی به نام ابراهیم بن مالک اشتر بود که ضمن برخورداری از کیاست و تدبیر جنگی در کنار نیروی جوانی، دارای عشیره و قبیله‌ای بود که پشت سر او قرار می‌گرفتند. بی‌شک، فکر استفاده از موالی، که علاقه‌مند به اهل بیت‌علیهم‌السلام و دارای گرایش‌های شیعی بودند، متأثر از تجربه تلخ پیمان‌شکنی قبایل و طوایف عرب آن زمان در مواجهه با امام‌حسین‌علیه‌السلام و اهل بیت او و پس از ایشان در مواجهه با قیام توّابین بوده است.

ب. گرچه مختار توانست در همان ابتدای کار و پیش از خروج توّابین، از دوهزار نفر برای خود بیعت بگیرد، ولی با توجه به تعداد بیعت‌کنندگان با توّابین، که شانزده‌هزار نفر ذکر شده‌بودند و تعداد حاضران، که در نهایت پس از تأخیر در «نخيله» باز از پنجهزار نفر تجاوز نکردند و همچنین با حضور تنها یکصد و هفتاد نفر از بیعت‌کنندگان توّابین در «مدائن» و سیصد نفر از بیعت‌کنندگان بصره در صحنه نبرد، می‌توان به این نتیجه رسید که اقدامات مختار در آن زمان فقط در کوفه متمرکز بوده و حتی همین فعالیت‌ها نیز نقش چندانی در پراکنده کردن اطرافیان توّابین نداشته‌است.

انتقادی که بر مختار در جریان قیام توّابین وارد است، در خصوص برخورد وی در مقابل دعوت توّابین و گروه رهبری آن‌ها می‌باشد. در میان گزارش‌های تاریخی مورد بررسی قرار گرفته، هیچ گزارشی مبنی بر فعالیت مختار در جهت کمک به توّابین مشاهده نمی‌شود. او گرچه سلیمان را در جنگاوری ضعیف می‌دانست، اما او را حتی از مشورت خود بهره‌مند نداشت. در تمام اظهارنظرهایی که توسط مختار در رابطه با توّابین صورت می‌گرفت، هیچ برخورد و رابطه رودررویی وجود نداشت، بلکه همه این انتقادهای بدون رودررویی مستقیم با گروه رهبری حرکت و از حاشیه، جریان توسط مختار صورت می‌گرفتند. مختار حتی آن پیشنهاد را، که بنا بر بعضی اقوال به عبداللّه بن زبیر

نموده بود که با او بیعت کند، ولی در تمام کارها رأی او نافذ باشد و هیچ کاری بدون او انجام نشود، در تعامل با توابین مطرح نکرد.

هرچند جریان توابین و قیام آن‌ها در صفحات تاریخ با یک تشخیص غیرمادی شناخته می‌شود و احتمال پذیرش چنین پیشنهادی در صورت ارائه آن توسط مختار از سوی ایشان ضعیف به نظر می‌رسد، ولی اگر فرض صحت را در خصوص گزارش‌هایی که به بیان ادعای نمایندگی محمدبن‌حنفیه توسط مختار می‌پردازد، اطلاق نماییم، این امکان برای مختار وجود داشت که دست کم با عرضه دعوت خود بر جمعیت توابین و گروه مرکزی آن‌ها، به نوعی در گسترش هدف خویش گام بردارد، هرچند این گسترش منوط به بیعت مختار با توابین باشد در نهایت‌اینکه این برداشتها از رسیده‌های تاریخی است و غالباً این گزارشها توسط مورخان گماشته، به نگارش در آمده‌است. لذا یقیناً خالی از اغراض حکومتی و سلاقی نیست. امید آنکه پروردگار منان قصور کلام، الکنی بیان و کمخردی برداشتها را به عنایت خود چشم پوشی کند. با آرزوی استغفار و آمرزش برای دلسوختگان آل پیغمبر.

والسلام

فهرست منابع:

۱- قرآن کریم

۲- ترجمه و تفسیر نهجالبلاغه، محمدتقی جعفری، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.

۳- لغتنامه دهخدا، علیاکبر دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۸۵.

۴- تاریخ طبری، ابا جعفر محمد جریربنرستم، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.

۵- تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، مترجم محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.

۶- تاریخ تشیع، جمعی از مولفان، زیر نظر احمدرضا خضری، تهران، سمت، ۱۳۸۵.

۷- امامان شیعه و جنبش های مکتبی، محمدتقی مدرسی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

۸- سیمای حماسی امامسجاد، سیداحمد خاتمی، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۰.

۹- قیام توابعین، محمدعلی چنارانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۳.

۱۰- سایت مقام معظم رهبری دامت برکاته